

تحلیل گفتمان وصیت‌نامه‌ی شهدای جنگ تحمیلی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۰، شماره ۵۰: ۱۸۶-۱۶۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

علی ربیعی^۱

دانشیار گروه مدیریت رسانه و ارتباطات دانشگاه پیام نور تهران

امیرحسین تمنایی

دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

دریافت ۹۲/۴/۱۵

پذیرش ۹۲/۹/۱۸

چکیده

این مقاله به مطالعه و تحلیل پنجاه وصیت‌نامه برگزیده از رزمندگان جنگ پرداخته و بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موف توجه خود را بر گفتارهای خاص و ظرفیت مفصل‌بندی-شان معطوف ساخته‌است. به عنوان نقطه شروع برای پاسخ دادن به این سوالات، مضامین و محورهای اصلی وصیت‌نامه شهدا را استخراج کرده و سپس شناسایی شده‌اند که چه نشانه‌هایی دارای موقعیتی ممتازند و در رابطه‌ی با نشانه‌های دیگر چگونه در آن گفتمان تعریف می‌شوند؟ همچنین به این سوال پرداخته شد که وصیت‌نامه‌ها از طریق قراردادن عناصر در رابطه‌ای خاص با یکدیگر، چه معانی‌ای را تثبیت و حفظ می‌کنند و چه معانی بالقوه‌ای را حذف و طرد می‌سازند؟ مضامین و محورهای اصلی وصیت‌نامه‌ها عبارت بودند از: «ولایت فقیه و رهبری امام خمینی»، «استکبارستیزی و در رأس آن آمریکا»، «واقعۀ کربلا و شهادت امام حسین(ع)»، «حجاب»، «نماز جماعت و نماز جمعه»، «نفی زندگی دنیایی» و «توصیه به گریستن برای شهدای کربلا به جای گریستن برای شهادت خودشان». در این میان عنصر «ولایت فقیه و رهبری امام خمینی» دال مرکزی به حساب می‌آید که دال‌های دیگر پیرامون آن مفصل‌بندی می‌شوند و معنا می‌یابند و بر اساس نظر لاکلا و موف، معنای دال‌های پیرامونی از طریق عمل مفصل‌بندی حول دال و نقطه مرکزی تثبیت می‌شود. بنابراین ما می‌توانیم از «گفتمان شهدا» سخن بگوییم؛ گفتمانی که از رزمندگان سوژه‌هایی ساخته است که جز به آخرت فکر نمی‌کنند؛ سوژه‌هایی که خود قبل از کشته‌شدن به آغوش مرگ می‌روند و شهادت در جنگ تحمیلی را هم‌چون جان دادن در واقعۀ کربلای سال ۶۱ هجری می‌دانند. واژگان کلیدی: وصیت‌نامه شهدا، گفتمان، دال مرکزی، مفصل‌بندی، سوژه، لاکلا و موف، تحلیل انتقادی

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: alirabieipnu@gmail.com

مقدمه و طرح مساله

بیش از سه دهه از آغاز تجاوز سراسری ارتش عراق به ایران اسلامی و بیش از بیست و چهار سال از پایان آن می‌گذرد؛ در طول این مدت، مسئله جنگ و نحوه برخورد با آن یکی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین مسائل فراروی جامعه و اندیشمندان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده‌است. از جمله مهم‌ترین اسناد به‌جامانده از طولانی‌ترین نبرد کلاسیک در قرن بیستم و دومین جنگ طولانی این قرن پس از جنگ ویتنام، وصیت‌نامه رزمندگان و شهدای جنگ تحمیلی است. اسنادی که متأسفانه کمتر مورد توجه اندیشمندان اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته‌است. یکی از حوزه‌هایی که می‌توان وصیت‌نامه‌ها را مورد مطالعه قرار داد، حوزه مربوط به نظریه‌های گفتمان است. در این مقاله سعی داریم با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلا و موف^۱ و روش تحلیل انتقادی گفتمان، ضمن مشخص کردن اصلی‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم و مضامین وصیت‌نامه‌ها، دال مرکزی و دال‌های پیرامونی را شناسایی و گفتمان شهدا را صورت‌بندی کنیم و به سوالات زیر پاسخ دهیم:

دال مرکزی و دال‌های پیرامونی گفتمان شهدا کدام عناصر است؟

آیا وصیت‌نامه‌ها خودهای واقعی رزمندگان را بازنمایی می‌کنند یا خودهای ایده‌آل؟ به عبارت دقیق‌تر وصیت‌نامه‌ها و گفتمان برآمده از آنها، چه سوژه‌هایی از رزمندگان جنگ می‌سازند؟

تعریف گفتمان

امروزه اصطلاح گفتمان^۲ به صورت واژه‌ای مصطلح و همگانی، چه در متن‌ها و مباحث نظری و چه در گفتارها و محاورات روزمره درآمده‌است. اما به رغم این گستردگی کاربرد، نبود تعریف قابل فهم و شسته‌رفته‌ای از این واژه، آن را در هاله‌ای از ابهام و گاه سوتفاهم فروبرده‌است.

ریچاردز^۳ و همکاران (۱۹۸۵: ۸۴) برای گفتمان دو تعریف ارائه کرده‌اند: الف) اصطلاحی است عام برای نمونه‌های کاربرد زبان، یعنی زبانی که برای برقراری ارتباط تولید شده‌است؛ ب) برخلاف دستور زبان، که با عبارات و جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان به واحدهای زبانی بزرگ-

^۱ Laclau and mouffe

^۲ discourse

^۳ Richards.jack

تر چون بند، مصاحبه، مکالمه و متن نظر دارد. موضوع تحلیل گفتمان عبارت است از این موضوع که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری باعث تولید واحدهای معنادار بزرگ‌تری مانند بند، مکالمه و مصاحبه می‌شوند.

پنی کوک^۱ (۱۹۸۹: ۶) می‌گوید: گفتمان عبارت است از زبان به هنگام کاربرد به منظور برقراری ارتباط و تحلیل گفتمان عبارت است از جستجو برای یافتن آن چه به گفتمان انسجام می‌بخشد.

گفتگو یا همپرسه شرط مقدماتی هر گفتمان به شمار می‌رود؛ هر نوع گفتار، کلام و نوشتار، جریان‌ی اجتماعی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها حسب مکان و زمان تفاوت می‌کنند (مک دانل^۲، ۱۳۸۰: ۵۵) گفتمان، پدیده، مقوله یا جریان اجتماعی است. به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است (همان، ۱۳۸۰: ۵۶).

در زبان‌شناسی، مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان یا کلام می‌گویند (فسولد^۳، ۱۹۹۰: ۶۵). فرکلایف^۴ (۱۹۹۲: ۲۸) گفتمان را چیزی بیشتر از کاربرد زبان می‌داند، از منظر او کاربرد زبان خواه به شکل گفتاری خواه نوشتاری عملی اجتماعی تلقی می‌شود. در مقابل دیدگاه تحلیل گفتمان، نظریه‌ی زبان‌شناسی صورت‌گرا مطرح می‌شود که با تحلیل و توصیف زبان در سطح جمله سروکار دارد.

در سال‌های اخیر، رویکرد جدیدی در مطالعات کلامی پدید آمد که آن را «تحلیل گفتمان انتقادی» می‌نامند. این رویکرد ریشه در آرا میشل فوکو^۵ فیلسوف فرانسوی دارد. این رویکرد معتقد است که عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، نهادها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، متن و یا صورت زبان و معانی را به وجود می‌آورند (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۲).

^۱ Penny cook

^۲ Macdonell

^۳ Fasold

^۴ Fairclough

^۵ Michel foucault

دیوید کریستال^۱ (۱۹۹۲: ۸۷) تحلیل انتقادی گفتمان را چنین تعریف می‌کند: رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان که هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است.

ریشه‌های تعاریف و رویکردهای فوق را در دو نوع نگرش متفاوت نسبت به زمان و گفتمان می‌توان جستجو کرد. نگرش اول اساساً ریشه در زبان‌شناسی ساختارگرا و نقش‌گرا دارد و براساس آن گفتمان به مثابه زبان، بالاتر از جمله یا زبان به هنگام کاربرد است و بالطبع کوچکتر از زبان به حساب می‌آید. در این نگرش هیچ توجهی به ایدئولوژی و قدرت نشده است. در مقابل، نگرش دوم که در آثار میشل فوکو به اوج خود رسید، دیدگاهی است که براساس آن معانی محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و در زبان به واقعیت می‌پیوندد. براساس این نگرش گفتمان‌ها نظام‌هایی خودبنیادند که برای دستیابی به قدرت، زبان و همه پدیده‌های اجتماعی دیگر را در سیطره خود می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۲۵). چارچوب نظری این مقاله که رویکرد لاکلا و موف است از همین نگرش دوم یعنی تحلیل انتقادی گفتمان منبعث می‌شود.

در واقع برای رفع کاستی‌هایی که در تحلیل گفتمان رایج در زبان‌شناسی وجود دارد، تحلیل-گران انتقادی گفتمان مفاهیمی چون «قدرت» و «ایدئولوژی» را نیز وارد تحلیل گفتمان کردند و بافت کاربرد زبان را با بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی ربط دادند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۱).

رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که «از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان خلق و در زبان منعکس شده‌اند. همچنین باید بتوان به کمک این رویکردها، این نابرابری‌های اجتماعی را کشف کرده و شرایط آن را تغییر داد» (پنیکوک، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

فرکلاف و وداک^۲ (۱۹۹۷: ۲۷۱) ده اصل را به عنوان مبانی تشکیل دهنده تحلیل انتقادی-گفتمان ذکر کرده‌اند اما یورگنسن و فیلیپس^۳ (۲۰۰۲؛ ۶۰-۶۴) آنها را در قالب پنج اصل بنیادی بیان کرده‌اند که در اینجا به صورت خلاصه بیان می‌شوند:

۱. بخشی از ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، زبانی-گفتمانی است: یعنی کردارهای گفتمانی که به واسطه آنها متون تولید (خلق) و مصرف (دریافت و تعبیر) می‌شوند،

^۱ David Crystal

^۲ wodak

^۳ Jorgensen and Philips

شکل مهمی از کردار اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند که در ساختن جهان اجتماعی از جمله هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی، نقش دارند.

۲. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده است: از نظر تحلیل انتقادی گفتمان، گفتمان شکلی از کردار اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم به واسطه کردارهای اجتماعی دیگر ساخته می‌شود.

۳. کاربرد زبان باید در بافت اجتماعی‌اش به صورت تجربی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد: تحلیل انتقادی گفتمان به تحلیل ملموس زبانی و متنی کاربرد زبان در تعامل اجتماعی می‌پردازد.

۴. گفتمان کارکرد ایدئولوژیک دارد: ادعای تحلیل انتقادی گفتمان این است که کردارهای گفتمانی در خلق و بازتولید روابط نابرابر قدرت میان گروه‌های اجتماعی نقش دارد.

۵. تحقیق انتقادی است؛ در جهت رهایی‌بخشی، رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان طرف گروه‌های اجتماعی مظلوم را می‌گیرند.

پس از مروری کوتاه بر رویکردها و نگرش‌های متفاوت به گفتمان و بیان مبانی تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان نگرش‌مبنایی این تحقیق، در ادامه به طور خاص به تشریح یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان یعنی رویکرد «لاکلا و موف» که چارچوب نظری این مقاله را تشکیل می‌دهد خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری:

ما در این مقاله از نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف استفاده می‌کنیم. از نظر لاکلا و موف خلق معنا به مثابه یک فرآیند اجتماعی شامل عمل تثبیت معناست. ما مداوماً از طریق قرار دادن نشانه‌ها در شبکه روابط نشانه‌های دیگر، تلاش می‌کنیم تا معنای‌شان را تثبیت کنیم (سلطانی: ۷۵). اما «این روند نهایتاً غیرممکن است، چون تثبیت معنای نشانه‌ها محتمل و مشروط است. این کار اگر چه امکان‌پذیر است ولی ضروری نیست» (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۵).

اما چگونه می‌شود که معنای بعضی از نشانه‌ها گاه آن چنان رایج و مرسوم می‌شود که از نظرمان کاملاً طبیعی جلوه می‌کند؟ در نظریه گفتمان این کار به واسطه‌ی مفصل بندی صورت می‌گیرد. لاکلا و موف (۱۹۸۵، ۱۰۵) مفصل بندی را این‌گونه تعریف می‌کنند:

«ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. کلیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم. جایگاه‌های تفاوت را، زمانی که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، وقته می‌نامیم و بالعکس، هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌نامیم».

مفاهیم اصلی نظریه گفتمان لاکلا و موف را می‌توان به صورت زیر مشخص کرد:
مفصل‌بندی^۱: هر عملی که میان عناصر مجزا و پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که معنا و هویت این عناصر در نتیجه عمل فوق تعدیل شود (لاکلا و موف، ۱۹۸۵، ۱۰۵).

گفتمان: کلیت ساختاردهی شده حاصل از عمل مفصل‌بندی است. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از نشانه‌ها هستند که به شیوه‌ای معنادار با هم مرتبط شده‌اند. در واقع گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و ... هستند که پیرامون یک نقطه کانونی تثبیت شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از دیگری‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها، تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و مفهوم انسان از واقعیت همواره گفتمانی است (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

وقته‌ها^۲: دال‌ها و عناصری که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و موقتا به هویت و معنایی دست‌یافته‌اند. این معانی و هویتها کاملا تثبیت شده نیستند و امکان تغییر آنها از طریق مفصل‌بندی‌های تازه وجود دارد.

عناصر^۳: دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آنها تثبیت شده نیست و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آنها دارند. عناصر دال‌های شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند.

نقطه کانونی یا دال مرکزی^۴: نشانه‌ای که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند که البته تثبیت معنای نشانه‌ها حول دال مرکزی به صورت موقتی صورت می‌گیرد (لاکلا و موف، ۱۹۸۵: ۱۱۲).

¹ Articulation

² Moment

³ Elements

⁴ Nodal point

زنجیره هم ارزی و تفاوت^۱: در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم-ارزی ترکیب می‌شوند. این دال‌ها نشانه‌هایی بی‌محتوایند؛ یعنی به خودی خود بی‌معنایند تا این که از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها از معنا پر می‌کنند ترکیب شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار گیرند که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنها باشند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌ها را می‌پوشانند و نظم و انسجام می‌بخشند. در هم‌ارزی، عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، فعال می‌شوند. مثلاً در واکنش به نژاد پرستی سفیدپوستان، تمام افراد غیرسفید چه هندی تبار و چه آسیایی و آفریقایی و یا زن و مرد در زنجیره هم‌ارزی «گفتمان سیاه» قرار می‌گیرند و تفاوت‌های اصلی آنها با یکدیگر فراموش می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

از نظر لاکلاوموف، معنای نشانه‌های درون یک گفتمان از طریق عمل مفصل‌بندی حول یک نقطه مرکزی تثبیت می‌شود. نقطه مرکزی نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند. مفاهیم دیگر این نظریه که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد «هژمونی» و «ساختار شکنی» است. «هژمونی» باعث نزدیک شدن دالی به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنای یک نشانه می‌شود ولی «ساختار شکنی» با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود دور می‌سازد و آن دال را بازتعریف می‌کند و به این ترتیب هژمونی آن گفتمان مورد نظر را می‌شکند.

ما در این مقاله با استفاده از بیان سلیس و روان فیلیپس و یورگنسن از رویکرد گفتمانی لاکلا و موف به تحلیل وصیت‌نامه شهدای جنگ تحمیلی خواهیم پرداخت؛ فیلیپس و یورگنسن (۲۰۰۲، ۲۹-۳۰) هدف از تحلیل گفتمان را چنین بیان می‌کنند:

«نظریه‌ی گفتمان می‌گوید که ما باید توجه خود را بر گفتارهای خاص و ظرفیت مفصل‌بندی‌شان معطوف سازیم؛ گفتمان‌ها از طریق قراردادن عناصر در رابطه‌ای خاص با یک-دیگر، چه معنایی را تثبیت و حفظ می‌کنند و چه معنایی بالقوه‌ای را حذف و طرد می‌سازند؟ رابطه مفصل‌بندی‌ها با گفتمان‌ها را از طریق پرسش‌های زیر می‌توان بررسی کرد: یک مفصل‌بندی خاص به چه گفتمان یا گفتمان‌هایی ارجاع دارد و چه گفتمانی را بازتولید می‌کند؟ آیا این مفصل‌بندی از طریق بازتعریف وقته‌های یک گفتمان آن را به چالش می‌طلبد و تغییرش

^۱ Chain of equivalence and difference

می‌دهد؟ به عنوان نقطه شروع برای پاسخ دادن به این سوالات، می‌توان نقطه مرکزی گفتمان‌های خاص را شناسایی کرد: چه نشانه‌هایی دارای موقعیتی ممتازند و در رابطه‌ی با نشانه‌های دیگر چگونه در آن گفتمان تعریف می‌شوند؟ وقتی نشانه‌هایی را که نقاط مرکزی به حساب می‌آیند، شناسایی کردیم می‌توانیم بررسی کنیم که گفتمان‌های دیگر چگونه همان نشانه‌ها(دال‌های شناور) را به طرق دیگر تعریف می‌کنند و از طریق بررسی شیوه‌های گفتمان رقیب برای انتساب محتوا به دال‌های شناور، می‌توانیم به رقابت‌هایی که بر سر تعیین معنا رخ می‌دهد پی ببریم».

روش شناسی:

آمار کلی شهدای جنگ تحمیلی تعداد ۲۱۳۲۵۵ نفر بوده که شامل ۱۵۵۰۸۱ نفر در درگیری مستقیم با دشمن، ۱۶۱۵۴ نفر در حملات دشمن به شهرها، ۱۱۸۱۴ نفر در حوادث متفرقه و سایر موارد ۹۸۸۹ نفر بوده‌است. از این آمار تعداد ۱۵۵۲۵۹ نفر مجرد، تعداد ۵۵۹۹۶ نفر متأهل، تعداد ۷۰۵۴ نفر ۱۴ ساله و کمتر، تعداد ۶۵۵۷۵ نفر بین ۱۵ تا ۱۹ ساله، تعداد ۸۷۱۰۶ نفر بین ۲۰ تا ۲۳ ساله، تعداد ۲۲۷۰۳ نفر بین ۲۴ تا ۲۹ ساله، تعداد ۳۰۸۱۷ نفر ۳۰ ساله و بالاتر بوده است (سایت جامع دفاع مقدس^۱). با این آمار می‌توان تخمین زد که حداقل ۱۵۰۰۰۰ هزار وصیت‌نامه موجود است. در این پژوهش مراحل برای تحلیل گفتمان مورد توجه قرار گرفته است که در این جا به اختصار معرفی می‌شوند:

متون مورد بررسی: در این مقاله وصیت‌نامه ۵۰ شهیدی که در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ به شهادت رسیده‌اند مورد مطالعه قرار گرفته‌است. نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند انجام شده‌است؛ به طوری که پاسخگوی نیازهای چارچوب نظری باشد و اشباع در اطلاعات جدید بوجود آید. هم‌چنین وصیت‌نامه «فرماندهان و شهدای برجسته» از آنجایی که خود بر مفصل‌بندی گفتمان وصیت‌نامه شهدا نقش دارند کنار گذاشته شده‌است.

مشخصات شهدای نگارنده وصایای برگزیده: سن شهادت، فرمانده یا رزمنده بودن، محل تولد، محل شهادت و پایگاه اعزام از جمله موارد مورد توجه بوده است.

چگونگی تحلیل متون: برای تحلیل متون مذکور با در نظر گرفتن پژوهش‌ها و تحقیقات مشابه و با توجه به شرایط خاص این تحقیق، به بررسی مضمونی و محتوایی روی آوردیم. زیرا

^۱ www.sajed.ir

این متون به لحاظ معانی و مضامین به کار رفته در آنها اهمیت دارند. در برخی موارد و بنا به ضرورت، الگوهای زبان شناختی به کار رفته در متون نیز مورد تحلیل قرار گرفت.

مضامین و محورهای اصلی وصیت‌نامه شهدا را براساس میزان تکرار آنها و تاکید صریح نویسنده وصیت‌نامه استخراج کردیم. برای تشخیص دال اصلی چند معیار در نظر گرفته شد. در این مورد، تکرار مساله مهمی است. دال یا نشانه‌ای که بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است، طبعا نقش مهم‌تری دارد. ممکن است تاکید شهدا روی یک دال یا نشانه، اصلی و مرکزی بودن آن را نشان دهد و حتی ممکن است هر شهید، دال اصلی یا مرکزی خود را صریح و آشکار بیان و گفتمان حاکم بر وصیت‌نامه خود را بر اساس آن مفصل‌بندی کرده باشد. اما نکته مهم این است که در تشخیص دال اصلی، معیار ما گفتمانی است. در این معنا باید میان دال مرکزی و وقته‌ها، انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. به آن نشانه‌ای دال مرکزی اطلاق می‌کنیم که دال‌های دیگر بر اساس آن تعریف شده باشند و میان آنها رابطه‌ای شکل گرفته باشد.

با توجه به حجم متون مورد بررسی، ضرورتی برای آوردن این متون در این مقاله وجود نداشت، اگرچه در عمل نیز این کار ممکن نبود. چنان که برخی محققان یادآور شده‌اند، در یک تحقیق با چنین ابعاد و این چنین حجمی (وصیت‌نامه پنجاه شهید با حجمی حدود یکصد صفحه) هیچ ضرورتی برای ارائه متون مورد بررسی در گزارش تحقیق وجود ندارد (گی^۱، ۲۰۰۰: ۹۶).

در ادامه تمامی مراحل فوق را از نظر خواهیم گذراند تا به تحلیل گفتمان وصیت‌نامه شهدا نائل آئیم.

گفتمان دهه ۱۳۶۰

دهه ۱۳۶۰ یادآور سال‌هایی است که از آن تحت عنوان دهه نورانی ۶۰ و حتی مدینه فاضله جمهوری اسلامی ایران یاد می‌کنند. گفتمان حاکم در دهه ۶۰ برآمده از شعارها و مطالبات سال ۱۳۵۷ است که انقلاب کبیر اسلامی را رقم زد.

^۱ Gee

ولایت‌پذیری، استکبارستیزی، استقلال، آزادی، دفاع از مظلوم، فرهنگ عاشورایی، فرهنگ شهادت، نفی زندگی دنیوی، اندیشه و سعادت اخروی و تلاش برای پیروزی مستضعفان جهان گزاره‌ها یا حکم‌های (enonce) گفتمان دهه شصت است.

در تحلیل فوکو حکم‌ها، صورت‌بندی‌های گفتمانی را شکل می‌دهد. به عقیده فوکو، حکم-ها جمله‌ای اخباری نیست چون خود مشتمل بر حداقل دو گزاره است. به عنوان مثال جمله «جنگ از اهم واجبات دین است» را اگر امام خمینی (ره) به عنوان دال مرکزی گفتمان دهه ۶۰ به کار برد یا یک شخص عادی، تنها سخن مطرح شده از سوی امام خمینی را می‌توان یک حکم گفتمانی دهه ۶۰ تلقی کرد. ماهیت حکم و گزاره نسبی است و بر حسب استفاده‌ای که از گزاره می‌شود و به شیوه به کارگیری آن، نوسان پیدا می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که در گفتمان دهه شصت، اسلام همان چیزی است که امام خمینی (ره) می‌گوید. یعنی امام خمینی (ره) در نقش مفسر دین و یا به تعبیری، نائب امام زمان است و حکم او «حکم اسلام» است. بدین تعریف، بیان امام خمینی (ره) و یا اسلامی که توسط امام خمینی (ره) تعریف و تبیین می‌شود دال مرکزی گفتمان دهه ۱۳۶۰ است.

مشخصات شهدای نگارنده وصایای برگزیده

در این بخش به معرفی شهدایی می‌پردازیم که وصایای آنها مورد تحلیل قرار گرفته است. سن شهادت، فرمانده یا رزمنده بودن، محل تولد، محل شهادت و پایگاه اعزام از جمله موارد مورد توجه بوده است. متأسفانه مرجع جامعی درباره زندگینامه شهدا در دسترس نبود و اطلاعات زیر از حواشی خود وصیت نامه‌ها، سایتهای مربوط به معرفی شهدای دفاع مقدس^۱ و وبلاگهای مربوط به خانواده این شهدا به دست آمده است.

شهید مجتبی محمدی دارانی: در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی در تهران دیده به جهان گشود. وی در ۱۱ اسفند سال ۱۳۶۲ در بزرگترین عملیات تاریخ ۸ سال دفاع مقدس یعنی عملیات خیبر که در منطقه طلائیه و در جزایر مجنون شمالی و جنوبی برگزار شد در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید.

^۱ www.sajed.ir
www.rasekhoon.ir

شهید علی شیر لهرابی: در تاریخ ۱۳۴۰ در شهرکرد متولد شد. وی فرمانده گروهان از گردان یا زهرا(س) بود و در سن ۲۶ سالگی در تاریخ ۲۳/۱۲/۱۳۶۶ در شاخ شمیران به شهادت رسید. **شهید حسین شیرزاد طاقانکی:** در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای کشاورز در روستای طاقانک کودکی دیده به جهان گشود. وی در تاریخ ۶۵/۱۲/۷ در زمان اجرای پانک شدید از سوی دشمن بر اثر اصابت ترکش از ناحیه پهلو بشدت زخمی می‌شود و در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

شهید ناصر جام شهریاری: فرمانده گردان امام سجاد(ع) لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب(ع) سال ۱۳۳۸ در امام زاده اسماعیل از توابع شهر مقدس قم متولد شد. وی در عملیات رمضان فرماندهی گردان مالک اشتر و تا قبل از عملیات والفجر چهار فرماندهی گردان امام سجاد(ع) را عهده دار بود و عاقبت در منطقه سرپل ذهاب در تاریخ ۱۲ مهر ماه ۱۳۶۲ در سن ۲۴ سالگی به فیض شهادت نایل آمد.

شهید مهدی عاصی تهرانی: در سال ۱۳۳۲ در شهرستان ری دیده به جهان گشود. کسی که واقعاً خستگی را خسته کرد. وی عضو شورای مرکزی جهادسازندگی شهری وورامین، و همچنین مسوول ستاد قرارگاه نوح نبی دربندرعباس بود. تا اینکه در تاریخ ۱۰ تیر ۶۵ در سن ۳۳ سالگی در منطقه مهران به شهادت رسید.

شهید محمدرضا لولاجیان: طلبه شهید محمدرضا لولاجیان فرزند محمود، در بیست و پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ در میان خانواده‌ای متوسط و مذهبی در محله خانی‌آباد(تختی) تهران متولد شد. وی در بیست و دوم دیماه ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی شلمچه بر اثر اصابت ترکش خمپاره در سن ۱۷ سالگی به شهادت رسید.

شهید محمدبهروز لایقی: در سومین روز از ماه پایانی سال ۱۳۴۶ متولد شد. وی در سن ۱۳ سالگی مردانه در مقابل دشمن بعثی ایستاد و ۵ سال در میادین نبرد حق علیه باطل جنگید. او در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ از ناحیه‌ی ران مجروح گردید و در بیمارستان چمران بستری شد و بعد از عمل جراحی به خانه بازگشت. وی سرانجام در عملیات کربلای ۵ مزد سالها عبادت خود را از خدا دریافت نمود. سال ۱۳۶۵، سال شهادت این جوان ۱۹ ساله بود.

شهید جمشید براتپور: مقام فرمانده گردان امام سجاد(ع) تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم(ع) (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) بود. وی در اول بهمن ۱۳۴۱ شهر «فرخشهر» در استان «چهارمحال و

بختیاری به دنیا آمد و در سن ۲۵ سالگی در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ این ستاره درخشان در غرب کشور غروب کرد

شهید محمدعلی آقارلیوان لویی: متولد خراسان رضوی. وی در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۸ در اهواز به شهادت رسید.

شهید اصغر احمدی: در تاریخ ۳ آبان ۱۳۴۷ در زنجان متولد شد و در تاریخ ۳ دی ۱۳۶۵ در سن ۱۸ سالگی در اروند به شهادت رسید.

شهید اسماعیل دقایقی: در سال ۱۳۳۳ در استان خوزستان و در شهر بهبهان به دنیا آمد وی در سال ۱۳۶۵ در سن ۳۲ سالگی به شهادت رسید

شهید حسین امانی: در سال ۱۳۴۶ در محله خانی آباد تهران به دنیا آمد. وی در سن ۱۹ سالگی در عملیات کربلای پنج در شلمچه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ در سن ۱۹ سالگی به شهادت رسید

شهید ناصر بختیاری: در سال ۱۳۳۶ در شهرستان «شازندِ اراک» پا به عرصه هستی نهاد. وی در تاریخ 1361/04/24 در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

شهید حاج سید حسین روح‌الامین: به سال ۱۳۳۵ در اصفهان و خانواده‌ای مذهبی متولد گردید. وی در تاریخ ۶۴/۱۲/۷ ساعت ۸ صبح به وسیله ترکش بعثیون که بر قلب او اصابت کرد در سن ۲۹ سالگی به فیض شهادت رسید.

شهید مهدی رشیدی: متولد ۱۳۴۸ در شهرستان سبزوار. وی دانش آموز مدرسه راهنمایی دهخدا بود. او در تاریخ ۲/۱۲/۶۴ در محل اروند رود (عملیات والفجر ۸) در سن ۱۶ سالگی به مقام رفیع شهادت نایل گردید.

شهید جواد خلیلی مفرداردلی: در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. وی در سال ۱۳۶۱ در شوش و در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید.

شهید پرویز خیامیان: سال ۱۳۳۱ ش در شهر همدان متولد شد. وی در سال ۱۳۶۰ در سن ۲۹ سالگی به شهادت رسید.

شهید علی زارعی: در سال ۱۳۴۵ در روستای بنجیر شیراز به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۶۶ در سن ۲۱ سالگی در جزیره مجنون به شهادت رسید

شهید رسول زینلی: در سال ۱۳۴۶ش در شهرستان رهنان از توابع استان اصفهان و در خانواده‌ای مذهبی و مؤمن چشم به جهان هستی گشود. ئی در سال ۱۳۶۷ در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید.

شهید حمیدرضا زرچینی: در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد و در سال ۱۳۶۱ در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید

شهید مسعود صباغ: فرمانده تیپ یکم لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب(ع)(سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) سال ۱۳۳۲ در روستای مرزیحرا در شش کیلومتری اراک در خانواده‌ای مذهبی و متوسط به دنیا آمد.

شهید غلامرضا صادق زاده: در اسفند ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی چشم به جهان گشود. وی توانست در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی همزمان با اخذ دیپلم، به دانشگاه راه پیدا کند و در رشته مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شود. او در تاریخ 30/8/60 در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید.

شهید غلامرضا صالحی: به سال ۱۳۳۷ در شهرستان نجف آباد در خانواده‌ای فقیر و تنگدست، اما متدین و دوستدار اهل بیت(ع) دیده به جهان گشود. سرانجام با همه رشادتهایش در تاریخ ۶۷/۴/۲۲ در تنگه ابوقریب در اثر اصابت ترکش گلوله توپ در سن ۳۰ سالگی به شهادت رسید.

شهید حمید احمدی: در سال ۱۳۳۳ در دشتروم یاسوج به دنیا آمد. کشاورز بود. وی در سال ۱۳۶۰ در سن ۲۷ سالگی در منطقه بستان به شهادت رسید

شهید ناصر ذاکری: در بیست و هشتم شهریور سال ۱۳۴۹ در روستای مورام کلا از توابع شهرستان قائم شهر چشم به جهان گشود. وی در زمستان سال ۶۵ در شلمچه در سن ۱۶ سالگی به شهادت رسید.

شهید محمدطاهر لطفی: سال ۱۳۳۹ بود که در روستای نشهر از روستاهای شهرستان خمین دیده به جهان گشود. این شهید بزرگوار در اسفندماه ۱۳۵۹ به سپاه پیوست و در تیرماه ۱۳۶۱ در عملیات رمضان در سن ۲۲ سالگی به شهادت رسید.

شهید مجازی: بعد از پذیرش قطعنامه در درگیری با منافقین در عملیات مرصاد در سن ۲۳ سالگی در اسلام آباد غرب به شهادت رسید.

- شهید محمدرضا کشاورزبان:** متولد ۱۳۴۱ شهرستان دامغان. وی در تاریخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰ در چزابه در سن ۱۹ سالگی به شهادت رسید.
- شهید علی قوچانی:** وی فرمانده تیپ یکم لشکر ۱۴ امام حسین (علیه السلام) بود که در سال ۱۳۴۲ در اراک متولد شد. وی در سال ۶۴/۱۱/۲۴ در عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو در سن ۲۲ سالگی به شهادت رسید.
- شهید جواد تمنایی:** در سال ۱۳۴۴ در کاشان به دنیا آمد. وی دانش آموزس مدرسه راهنمایی انقلاب اسلامی کاشان بود. این جوان ۱۷ ساله در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۶۱ در منطقه فکه به شهادت رسید.
- شهید رضا کچوئی:** در سال ۱۳۴۶ در روستا جوادآباد ورامین به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۶۶ در عملیات کربلای ۸ با انفجار مین در سن ۲۰ سالگی به شهادت رسید.
- شهید حسین ترک:** در شهرستان آبادان در سال ۱۳۴۳ به دنیا آمد. وی در تاریخ نوزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۵ هجری شمسی در سن ۲۲ سالگی در خاک مریوان این دنیای فانی را وداع گفت.
- شهید حسن طاهری:** در سال ۱۳۲۵ در دولت آباد اصفهان متولد شد. وی در سال ۱۳۶۵ در سن ۴۰ سالگی به شهادت رسید.
- حسین محمودی:** فرمانده گردان توپخانه تیپ ویژه شهدا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). در بیستم دیماه ۱۳۴۴ در روستای بلقان شیروان به دنیا آمد. وی در تاریخ ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه، کنار نهر دوعیجی بر اثر اصابت تیر مستقیم دشمن در سن ۱۹ سالگی به شهادت رسید.
- شهید علی خاورزاده:** در شب عملیات مقدس نصر، ۴ بامداد مورخه ۳۱/۳/۱۳۶۶ در اثر ترکش خمپاره و موج آر پی چی بدست دشمنان به شهادت رسید و عاشقانه شربت شهادت را نوشید.
- شهید ابراهیم مشهدی زاده:** در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده مذهبی در شهرستان شوشتر دیده به جهان گشود. وی در تاریخ ۰۸/۰۵/۶۱ در سن ۲۹ سالگی به شهادت رسید.
- شهید حسین صدری:** در تاریخ 1/3/46 در روستای کندج متولد شد. وی در مورخه 21/1/67 در منطقه ی پنجوین در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید.

شهید علی توکلی: در سال ۱۳۱۷ در عربخیل متولد شد. وی متأهل و راننده تاکسی بود. سرانجام در سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس در خوزستان در سن ۴۴ سالگی به شهادت رسید

شهید رحیم آنجفی: تولدش به سال ۱۳۳۲ در روستایی واقع در شش کیلومتری اراک (مرزیجران) بود. خانواده او از طبقات مذهبی و متوسط جامعه بود. سردار شهید رحیم آنجفی سرانجام در تاریخ ۵ آبان ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجویں در سن ۳۰ سالگی به شهادت رسید.

در یک جمع بندی کوتاه باید به این نکته اشاره کرد که فقط ۵ نفر از شهدای انتخاب شده از شهر تهران هستند و سایر شهدا از روستاها و شهرستانها هستند. پایین ترین سن ۱۲ سال و بالاترین سن ۴۴ سال است. بیشترین فراوانی برای سن ۱۹ تا ۲۱ سال است. در مجموع فقط شش نفر از شهدا در مقام فرمانده بودند و سایر شهدا، رزمنده و بسیجی داوطلب بودند. بنابراین نگارندگان وصیت‌نامه‌ها از لحاظ محل تولد، سن شهادت و مرتبه نظامی دارای تنوع و تکثر هستند. عدم وجود بانک اطلاعات شهدا و نیز عدم امکان کسب اطلاع حضوری از خانواده شهدا به دلیل پراکندگی جغرافیایی، باعث شد تا اطلاعاتی مثل میزان تحصیلات و وضعیت اقتصادی همه شهدا در دسترس نگارندگان مقاله نباشد.

یافته‌های تحقیق

تمامی وصیت‌نامه‌های انتخاب شده، بیش از یکبار مطالعه گردید و به بررسی مضمونی و محتوایی آن پرداخته شد زیرا وصیت‌نامه‌ها برای نگارنده مقاله به لحاظ معانی و مضامین به کار رفته در آنها اهمیت داشت. در نتیجه مضامین و محورهای اصلی وصیت‌نامه شهدا را بر اساس میزان تکرار آنها و تاکید صریح نویسنده وصیت‌نامه استخراج کردیم. عناصر زیر از اصلی‌ترین و محوری‌ترین مضامین وصیت‌نامه شهدای جنگ تحمیلی است:

- ولایت فقیه و رهبری امام خمینی:

۴۷ وصیت‌نامه یعنی ۹۴ درصد شهدا در وصیت‌نامه‌ها به بیان های گوناگون به رهبری امام خمینی (ره) و لزوم پشتیبانی از ولایت فقیه و شخص ولی فقیه اشاره کرده‌اند.

- کربلا و شهادت امام حسین (ع):

۳۲ وصیت‌نامه یعنی ۶۴ در صد وصیت‌نامه‌ها به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) اشاره کرده‌اند.

- خطر استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا (استکبارستیزی):

سی وصیت‌نامه یعنی ۶۰ درصد وصیت‌نامه‌ها به خطر استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا و لزوم استکبارستیزی اشاره داشته‌اند.

- توصیه زنان به رعایت حجاب و الگو قرار دادن زندگی حضرت فاطمه و حضرت زینب (س):

هشت وصیت‌نامه یعنی ۱۶ درصد شهدا در وصیت‌نامه خود خطاب به مادر و خواهران خود و حتی همه زنان ایران خواسته‌اند حجاب خود را که همان سلاح زنان است، حفظ کنند.

- توصیه به مادران برای گریه نکردن برای شهادت‌شان و در عوض گریستن برای امام حسین (ع):

پانزده وصیت‌نامه یعنی ۳۰ درصد شهدا در وصیت‌نامه خود از مادران‌شان خواسته‌اند که بعد از شهادت‌شان برای آن‌ها گریه نکنند بلکه برای امام حسین (ع) گریه کنند.

- دعوت به شرکت در نماز جماعت و بخصوص نماز جمعه:

هفت وصیت‌نامه یعنی ۱۴ درصد شهدا در وصیت‌نامه‌های خود بر شرکت در نماز جماعت بخصوص نماز جمعه تاکید کرده‌اند.

- نفی زندگی دنیا و فرصت دانستن جنگ برای جبران گناهان دنیوی:

۴۲ وصیت‌نامه یعنی ۸۴ درصد شهدا در وصیت‌نامه خود به نفی زندگی دنیا و فرصت دانستن جنگ، برای جبران گناهان دنیوی اشاره کردند. برای روشن شدن چگونگی اشاره به عناصر و وقته‌های فوق، مثال‌هایی از وصیت‌نامه‌ها ذکر می‌کنیم.

رزمندگان جنگ در وصیت‌نامه‌های خود به بیان‌های گوناگون به رهبری امام خمینی (ره) و لزوم پشتیبانی از ولایت فقیه و شخص ولی فقیه اشاره کرده‌اند:

- ولایت فقیه را همان راه ائمه می‌دانم و اگر بخواهیم حکومت خدا پیاده شود باید به ولایت فقیه معتقد باشیم (حسین شیرزاد طاقانکی).

- پیروی از راه امام امت، خمینی کبیر همان راه خدا و قرآن و اهل بیت (ع) است (اسماعیل دقایقی).

- نکند که از رهنمودهای امام سرپیچی کنید و امام را تنها بگذارید، او نایب امام زمان (عج) است (محمود دایه علی).

بنابراین رزمندگان در وصیت‌نامه‌های مورد بررسی به لزوم پشتیبانی از ولایت فقیه و امام خمینی (ره) به عنوان نائب بر حق امام زمان اشاره کرده‌اند. همچنین جنگ ایران با عراق را همچون واقعه کربلا دانسته و امام خمینی را امام حسین (ع) زمان خود می‌دانند؛ به همین خاطر کلام امام خمینی را دستور خدا می‌دانند که تبعیت از آن لازم و سرپیچی از آن مستوجب عقوبت و گناه خواهد بود.

اشاره به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) دومین مضمون و محور اصلی وصیت‌نامه- هاست که در قالب جملات زیر به آن پرداخته شده‌است:

- ببینید پس از هزار و چندین سال چگونه خون حسین (ع) هنوز می‌جوشد و صدای او در گوشهای رهروانش طنین‌انداز است (حسین شیرزاد طاقانکی).

- در زمان امام حسین (ع)، امام را تنها گذاشتند! حالا که امام خمینی راه او را می‌رود ما نباید او را تنها بگذاریم (ناصر ذاکری و محمود دایه علی).

- سعادت خویش را نمی‌یابم مگر در پیمودن خط خونین اباعبدالله‌الحسین (ع) که راه تمامی شهدای انقلاب اسلامی است (رحیم ترکان).

بنابراین می‌بینیم که رزمندگان در وصیت‌نامه خود با قرار دادن «جنگ عراق» در کنار «واقعه عاشورا» و نیز قرار دادن مقام و جایگاه «امام خمینی» در کنار «امام حسین (ع)» نوعی «بیناگفتمانگی» بوجود آورده‌اند و اصطلاحات دینی را وارد «نظم گفتمانی نظامی و سیاسی» کرده‌اند. به عنوان مثال شهید اصغر احمدی با ذکر آرزوی خود یعنی بی‌سر شهید شدن هم‌چون امام حسین و قطعه قطعه شدن بدنش هم‌چون حضرت علی اکبر (ع) اشاره به این نکته می‌کند که جنگ ایران با عراق، شبیه واقعه‌ی کربلاست و شرکت در این جنگ هم‌چون همراهی امام حسین در عاشورای سال ۶۱ هجری است. این دقیقاً ناظر به این جمله امام خمینی (ره) است که می‌فرماید: «ما مثل حسین (ع) در جنگ وارد شدیم. مثل حسین (ع) باید به شهادت برسیم».

این شباهت بیان بسیار مهم است چرا که نشان می‌دهد تعریف و معنای جنگ برای رزمندگان همان چیزی است که امام خمینی (ره) می‌گوید و حتی نحوه شهید شدن‌شان را از کلام امام خمینی (ره)، الهام می‌گیرند. بنابراین کم کم شاهدیم که دال «ولایت فقیه و امام خمینی» برجستگی بیشتری نسبت به سایر دال‌ها در وصیت‌نامه شهدا دارد.

اشاره به خطر استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا و لزوم استکبارستیزی سومین عنصر محوری وصیت‌نامه شهداست که در قالب جملات زیر قابل مشاهده است:

- بدانید تا هنگامی که آزادگان حسینی هستند، یزیدیان نخواهند توانست خواب راحت کنند (محمدعلی آقارلیوان لویی).

- ما امروز در زمان امتحان هستیم چون در جبهه وجود دارد حسینی و یزیدی و من راه حسین را انتخاب کرده‌ام (محمود دایه علی و عبدالله آقابرارپور).
در اینجا نیز شاهد ایجاد نوعی «بیناگفتمانگی» از طریق قرار دادن دشمنان (عراق، آمریکا، انگلیس، اسرائیل) در کنار واژه «یزیدیان» هستیم.

«حجاب» چهارمین عنصر محوری وصیت‌نامه‌ها است. شهدا در وصیت‌نامه خود خطاب به مادر و خواهران خود و حتی همه زنان ایران خواسته‌اند حجاب خود را که همان سلاح زنان است حفظ کنند و حضرت فاطمه را الگوی خود قرار دهند و مانند حضرت زینب پیام خون شهید را به همه برسانند:

- خواهران گرامیم شما باید طوری زندگی کنید که فاطمه زهرا (س) زندگی کرده‌است. زینب‌وار آنگونه که امام در سخنرانی‌هایش از شما می‌خواهد (علی اکبر رهبری).
- از خواهران خود می‌خواهم که حجاب اسلامی را رعایت کنند (اصغر احمدی و رحیم آنجفی مرزی جرانی).

- اما وصیت من به خواهرانم این است که آن حجابی که در شأن یک زن مسلمان است را حفظ کنید (عبدالله آقا برارپور).

یکی از جالب‌ترین عناصر محوری وصیت‌نامه‌ها، تقاضای رزمندگان برای عدم گریه برای شهادت‌شان بوده است. آنها در وصیت‌نامه‌های خود از خانواده‌های‌شان خواسته‌اند که برای کربلا و شهدای آن گریه نکنند:

- مادر جان! ای فرشته خوبی‌ها! بعد از من چشم‌های معصوم و پاکت را آلوده به اشک مکن (حسین امانی).
- از خانواده‌ام تقاضا دارم اگر در راه خدا شهید شدم در مرگ من گریه نکنند بلکه شادی بکنند تا روح من شاد گردد (پرویز خیامیان).
- مادر جان! هر وقت خواستی برای من گریه کنی صدها بلکه هزاران شهید گمنام و بی‌مزار و بی‌کفن گریه کنید (مسعود صباغ).
- اما باز هم برای من گریه نکن، بلکه برای امام حسین-علیه السلام- گریه کن؛ زیرا که امام حسن مجتبی-علیه السلام- فرموده: «لایوم کیومک یا حسین» ای حسین-علیه السلام- هیچ روزی مثل روز تو و هیچ شهادتی مثل شهادت تو نیست (اصغر احمدی).
- این درخواست شهید مبنی بر اینکه بر جنازه من گریه نکنید باز هم ناظر به واقعه کربلاست. شهدا همه یک زبان و یک منطق دارند. آنها در یک جهان معنایی زندگی می‌کنند. جنگ برای آنها همان واقعه کربلاست و شهادت در جنگ را برابر با شهادت در کربلا می‌دانند. شهادت نشانه‌ای است برای پیروی از راه امام حسین(ع). به همین خاطر است که از مادران خود می-خواهند بعد از شهادت‌شان سجده شکر بجا آورند.
- ششمین عنصر محوری وصیت‌نامه‌ها تاکید بر شرکت در نماز جماعت بخصوص نماز جمعه است. این تاکید در راستای همان جمله معروف حضرت امام است که می‌فرماید: «نماز جمعه از عنایات حضرت حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است»^۱.
- هفتمین عنصر محوری در وصیت‌نامه‌ها، نفی زندگی دنیا و فرصت دانستن جنگ برای جبران گناهان دنیوی است. شهدا غالباً وصیت‌نامه خود را با گفتگویی با خدا آغاز می‌کنند. از صفات خدا و از قدرشناسی‌ها و گناهان خود می‌گویند. آنها جنگ را امتحانی الهی در زمان خود می‌دانند. جنگ، امتحان است. امتحان، فرصت است. فرصتی برای جبران گناهان. برای بازگشت به سوی خدا. فرصتی برای قرب بیشتر.
- خداوندا، لباس مقدس بسیجی را لباس دامادی‌ام، سنگر را «حجله عروسی‌ام، و نقل و نبات عروسی‌ام را گلوله‌های سلاح‌های دشمن قرار ده و از گناهانم درگذر و بهشت اعلی‌علیین را نصیبم کن.

^۱ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص: ۴۰۰

- آری شهادت یک انتخاب است نه یک اتفاق. شهید انتخاب می‌کند آزمایش می‌شود و امتحان می‌دهد (عبدالله آقابرابرپور).

- خداوندا! من تو را سپاسگزارم که پس از گذراندن ۱۶ سال دوران جهل و نادانی و پس از گذراندن ایام غرق بودن در امیال دنیایی و شهوانی مرا به سوی نور و به سوی سعادت- حوزه علمیه قم- و اکنون به سوی جبهه‌ها، رهنمون کردی (اصغر احمدی).

در این تلقی شهدا از جنگ (از ظلمات به سوی نور آمدن) نوعی «خُر انگاری» دیده می‌شود. حضرت «حر» کسی بود که آب را بر امام حسین (ع) بست اما در روز عاشورا به سپاه اسلام بازگشت و با شهادت خود به سعادت رسید. در واقع یاری امام حسین (ع) و شرکت در جنگ برای خُر امتحان و فرصتی بود که ایشان در آن قبول شدند و از این فرصت استفاده کردند. بنابراین می‌بینیم که وصیت‌نامه شهدا چیزی جز «بیناگفتمانگی» نیست که در آن میان عناصر نظم گفتمان دینی بطور عام و حادثه کربلا بطور خاص و نظم گفتمان نظامی و سیاسی پیوند بوجود آمده‌است.

با مرور تفصیلی و تفسیری مضامین و محورهای اصلی استخراج شده از وصیت‌نامه شهدا و با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلا و موف می‌توانیم با توجه به مفصل بندی عناصر هفت گانه فوق بر محوریت دال مرکزی «ولایت فقیه و امام خمینی»، از «گفتمان شهدا» سخن بگوییم.



نمودار شماره ۲: مفصل بندی گفتمان شهدای جنگ تحمیلی

براساس نمودار فوق به پاسخ سوالاتی می‌پردازیم که در ابتدای مقاله مطرح کردیم:

دال مرکزی و دال‌های پیرامونی گفتمان شهدا کدام عناصر است؟

لاکلا و موف تمام حوزه‌های اجتماعی را در حیطه گفتمان دانسته و خارج از گفتمان چیزی را قابل تصور نمی‌دانند. پس، تحلیل گفتمان لاکلو و موف مجموعه گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیرزبانی را به مثابه متن تلقی می‌کنند (هاوارد، به نقل از مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۴). از منظر این دو، گفتمان یعنی امکان مفصل‌بندی و چینش ذهنی حول یک نشانه و دال و تشکیل نظام معنایی، سپس تثبیت این نظام معنایی و در نهایت حصول یک گفتمان و هژمونیک کردن آن با ایجاد یک اجماع و افناع عرفی موقتا (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۴). آنچه یک گفتمان را دارای تثبیت معانی نسبی و آن‌را از سایر گفتمان‌ها متمایز می‌سازد، دال‌های مرکزی آن است که به گفتمان‌ها شکل خاص می‌بخشد. دال مرکزی نشانه محوری است که سایر نشانه‌ها را به صورت منظم گرد خود پدید می‌آورد و به آن‌ها معنای جدید و متمایز از سایر گفتمان‌ها می‌دهد. بر این اساس تحلیل گفتمان وصایای برگزیده نشان داد که رزمندگان جنگ تحمیلی در جهان معنایی زندگی می‌کردند که سازنده و معمار آن امام خمینی (ره) بود. بنابراین دال مرکزی گفتمان شهدا، عنصر «ولایت فقیه و بطور خاص امام خمینی» است.

براساس نظریه گفتمان لاکلو و موف «مفصل‌بندی» عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۶). در نتیجه، هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶) حاصل می‌شود. در یک گفتمان دال مرکزی یا دال اصلی می‌تواند اشخاص، مفاهیم، عبارات و یا نمادهای انتزاعی یا حقیقی باشند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۴). بر این اساس دال‌های پیرامونی گفتمان شهدا یعنی «حجاب»، «نماز»، «واقعۀ کربلا»، «استکبار ستیزی»، «نفی زندگی دنیوی» و «توصیه به گریستن برای امام حسین» حول دال مرکزی «امام خمینی (ولایت فقیه)» مفصل‌بندی شده است. به عبارت دقیق‌تر، هر چیز همان است که امام خمینی می‌گوید حتی اسلام. بنابراین رزمندگان جنگ ۸ ساله تبدیل به سوژه‌هایی شده بودند که محصول «گفتمان دهه ۱۳۶۰» و «گفتمان شهدا» با مرکزیت دال «ولایت فقیه و امام خمینی» بود. به خوبی دیده می‌شود که حضرت اما

خمینی(ره) با یک تعبیر خود، ده‌ها تعبیر دیگر را پدید می‌آورند. کافی است که امام خمینی(ره) جنگ را شبیه واقع کربلا بدانند. همین یک تعبیر، دنیایی از معانی را ایجاد می‌کند و یک زبان تازه را بوجود می‌آورد؛ زبانی که حتی نحوه شهادت شهدا را تعیین می‌کند. در گفتمان شهدا، حجاب و رعایت آن به معنای الگو قراردادن حضرت فاطمه و حضرت زینب و وفاداری به آنان است. همچنین نمازجماعت و نماز جمعه به مثابه سنگر و از عنایات خدا بر جمهوری اسلامی است و به همین دلیل بر برگزاری با شکوه آن تاکید می‌شود. از آنجایی که «جنگ» در «گفتمان شهدا» همان تکرار «واقعۀ کربلا» است، حضور در جنگ تحمیلی فرصتی برای جبران گناهان است. در واقع جنگ یک امتحان الهی است که حضور در آن و به شهادت رسیدن در این راه به معنای «بازگشت به سوی خدا» و «رسیدن به مقام قرب» و «نزدیکی با خداوند» است. بنابراین براساس نظریه لاکلاو و موف، علت برقراری این شکل از رابطه میان دال‌ها و مولفه‌های پیرامونی و تفاوت آن با معنای همین دال‌ها در گفتمانهای دیگر، بخاطر عمل «مفصل‌بندی» حول «دال مرکزی» یعنی امام خمینی و ولایت فقیه است. به عبارت دقیق‌تر دال مرکزی یا دال اصلی که عمل بست را انجام می‌دهد، موجب می‌شود تا سایر دال‌ها را در یک مرکز جمع کرده و نقطه ثقل همه دال‌ها گردیده و موجب هویت دادن به سایر دال‌ها و مدلول‌ها و انسجام بخش آن‌ها باشد(لاکلو و موف به نقل از مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۹).

حال به اینجا می‌رسیم که آیا وصیت‌نامه‌ها خودهای واقعی رزمندگان را بازنمایی می‌کنند یا خودهای ایده‌آل؟ به عبارت دقیق‌تر وصیت‌نامه‌ها و گفتمان برآمده از آنها، چه سوژه‌هایی از رزمندگان جنگ می‌سازند؟

لاکلا و موف بنیان نظری خود را برای معناسازی و هویت‌بخشی به جهان اجتماعی و فرهنگی بر محوریت زبان بنا می‌نهند و معتقدند که «زبان» هم واقعیت‌ها را می‌سازد و هم برای فهم این واقعیت اقدام به بازنمایی آن می‌کند. با این رویکرد تنها طریق دست‌یابی به واقعیت زبان است؛ زیرا هیچ واقعیت از پیش تعیین شده‌ای در جهان وجود ندارد(حسین زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). وقتی یک گفتمان، هویت پیدا می‌کند که بتواند سایر گفتمان‌ها را به حاشیه براند و مفاهیم خود را مسلط و به یک هژمونی و به یک زیست بوم اجتماعی از طریق اقتناع و پذیرش جمعی نایل گردد(مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۲۵)، لذا هر عمل یا یک پدیده، برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد (تاجیک، به نقل از مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۴). براین

اساس، تحلیل گفتمان وصایای شهدا نشان می‌دهد، رزمندگان جنگ تحمیلی همه اتفاقات و دنیای پیرامون خود را در بافت و زمینه‌ی «گفتمان شهدا» که دال مرکزی آن «امام خمینی» است و پیوند عمیقی با عناصر و اصطلاحات «نظم گفتمانی دینی» بطور عام و «واقعه کربلا» بطور خاص دارد، درک می‌کنند. بنابراین خواسته‌ها، آرزوها و کنش‌های رزمندگان در چارچوب گفتمان شهدا معنادار می‌شود و درواقع وصیت‌نامه‌ها، خودهای ایده‌آل رزمندگان را بازنمایی می‌کند. از منظر لاکلا و موف، الزام و اقتضائات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانند نوع خاصی از گفتمان را مطالبه و آنرا حاکم کنند. بنابراین، گفتمان‌ها بنابر مطالبات و الزام اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز کاستی‌هایی که گفتمان حاکم به آن دچار شده‌اند، نظام معنایی خود را بازساخته و آنرا به عنوان نظامی کارآمد و توانمند در برون رفت از مشکلات جامعه ارائه می‌دهند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۳). بر این اساس می‌توان گفت که گفتمان شهدا براساس اقتضائات تاریخی و سیاسی جامعه ایران که بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در شرایطی به «دور از ثبات» و «توان و آمادگی نظامی» درگیر جنگ شده، شکل گرفته و نظام معنایی خود را براساس «واقعه کربلا» و تشبیه «حضور در جنگ تحمیلی» به «همراهی امام حسین در روز عاشورا» بازساخته و به دنبال برون رفت از مشکلات و بحران پیش روی جامعه جنگ زده‌ی تازه انقلاب کرده است. گفتمان شهدا زمانی توانست، هویت پیدا کند که توانست سایر گفتمان‌ها را به حاشیه براند و مفاهیم خود را مسلط و به یک هژمونی و به یک زیست بوم اجتماعی از طریق اقتناع و پذیرش جمعی نایل گردد. بنابراین در گفتمان شهدا همه دوست دارند مثل حسین(ع) سر جدا شده از تن شهید شوند. جنگ فرصتی برای خُر شدن و یاری امام حسین(ع) تلقی می‌شود. در واقع رزمندگان جنگ تحمیلی بعنوان سوژه‌ی شهادت نمی‌توانند جز به آخرت فکر کنند. در واقع «گفتمان شهدا» سوژه‌هایی ساخته است که خود قبل از کشته شدن به آغوش مرگ می‌روند.

جمع بندی و نتیجه گیری

گفتمان‌ها مجموعه‌هایی از انواع نهادها و کردارهای اجتماعی- فرهنگی است که به انسان (سوژه) شکل می‌بخشند و بدین سان نحوه نگرش و تفکر ما را درباره جهان پیرامونمان جهت می‌دهند. از طریق گفتمان‌ها، جهان به صور مختلف درک می‌شود. گفتمان‌ها در تمامی جوامع

ایدئولوژیک، نقش پررنگی دارند و تبیین گفتمان‌های اصلی و کانونی که بنیان‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهند از چند جهت امری ضروری است:

- قدرت، تبیین ارزش‌های جاری جامعه را فراهم می‌آورد
- زمینه‌ی امتداد گفتمانی را ایجاد می‌کند.

مطالعات ما نشان دادند که رزمندگان جنگ تحمیلی همه اتفاقات و دنیای پیرامون خود را در بافت و زمینه‌ی «گفتمان شهدا» که دال مرکزی آن «امام خمینی» است و پیوند عمیقی با عناصر و اصطلاحات «نظم گفتمانی دینی» بطور عام و واقعه کربلا بطور خاص دارد، درک می‌کنند. همچنین تحلیل وصیت‌نامه‌ها نشان داد که به رغم تفاوت‌های سنی، قومی و جغرافیایی رزمندگان جنگ، شباهت‌های بسیاری در تکرار برخی گویه‌ها مثل «ولایت فقیه و رهبری امام خمینی»، «اشاره به واقعه کربلا»، «توصیه به حجاب»، «تاکید بر نماز جماعت و جمعه»، «نفی زندگی مادی و دنیوی» و «استکبارستیزی و در راس آن آمریکا» وجود دارد.

همچنین یک‌شکل بودن وصیت‌نامه‌ها چه از لحاظ ساختاری و چه از لحاظ محتوایی به نظر می‌رسد ناشی از خاصیت یکسان‌سازی گفتمانی است. در واقع «گفتمان شهدا» از رزمندگان، سوژه‌هایی ساخته است که جنگ تحمیلی را تکرار واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری می‌دانند و تبعیت از فرمان امام خمینی (ره) را همان اطاعت از امام حسین (ع) می‌پندارند و به همین دلیل خود قبل از کشته شدن به آغوش مرگ می‌روند، به‌طوری که رزمندگان جنگ تحمیلی به‌عنوان سوژه شهادت، نمی‌توانند جز به آخرت فکر نکنند.

بنابراین می‌توانیم تحلیل وصیت‌نامه‌ها را با مفهوم شهید و شهادت در جنگ تحمیلی، این گونه جمع‌بندی کنیم که شهادت تنها از خودگذشتگی و فداکاری نیست، بلکه عبارت است از خودگذشتگی و فداکاری توأم با بیدارکردن و زنده نمودن تمام انسانها از حالت خفتگی و بی‌توجهی؛ لذا شهید به‌واسطه شهادتش، خون در رگ و پیوند افراد مرده و خفته‌ی اجتماع تزریق می‌کند و آنها را زنده و بیدار می‌سازد. بنابراین وصیت‌نامه‌ها خودهای واقعی رزمندگان را بازنمایی نمی‌کنند بلکه بازنمایی خودهای ایده‌آل هستند. به همین خاطر است که وصیت‌نامه‌ها به «دیگران» توجه دارند و دارای خطاب عام هستند و کل ملت ایران و بلکه جهان اسلام و نه فقط خانواده‌های خود را خطاب قرار می‌دهند.

می‌توان در پایان به طرح این مسئله پرداخت که کماکان تبیین گفتمان‌های جنگ برای نهادهای سازی این گفتمان در سیاستگذاری‌های آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

کتابنامه فارسی

- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۱.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین (۱۴۰۵ه). لسان العرب، ماده شهد، قم: نشر ادب الحوزه.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- پنی کوک، الستر (۱۳۷۸) گفتمان‌های قیاس ناپذیر، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، ش ۴، صص ۱۱۸-۱۵۷
- جرجانی، علی (۱۳۸۱ق)، التعریفات
- حسین زاده، محمود (۱۳۸۳) «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸: ۲۱۲-۱۸۱
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی
- قرائتی، محسن (۱۳۷۷). تفسیرالنور، قم: موسسه در راه حق، چاپ سوم
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵). حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان لاکلا و و موف و نقد آن». معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، بهار، صفحات: ۱۲۴ - ۹۱.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان؛
- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۲۳). کشف اسرار، قم: انتشارات آزادی
- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۶۳). جنگ و جهاد، تهران: انتشارات امیرکبیر؛
- ولایتی، علی اکبر؛ تاریخ سیاسی جنگ، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

کتابنامه لاتین

- Crystal, d, 1992, an encyclopedic dictionary of language and languages, Blackwell
- Fairclough, n. (1989). Language and power. London: longman
- Fairclough, n. (1995a). critical discourse analysis. London: longman

- Fairclough, n. (1995b). media discourse. London: Edward Arnold
- Fairclough, n. 1992. Discourse and social change. London: polity press
- Fairclough, n. and wodak, r.(1997). Critical discourse analysis. In t. van dijk (ed). Discourse as social interaction: discourse studies: a multidisciplinary introduction. Vol. 2. London: sage
- Fasold, ralph. 1990, the sociolinguistics of language, Cambridge
- Gee, g. p.(2000). An introduction to discourse analysis, London rutledge
- Jorgensen, m. and Philips, l. (2002). Discourse analysis as theory and method. London: sage
- Laclau, e, and mouffe, c. (1985). Hegemony and socialist strategy: towards a radical democratic politics. London: verso
- Penny cook, l, 1994, incommensurable discourse? In: applied linguistics, vol. 15. No. 2, p: 115-138
- Richards,jack et. Al, 1985, dictionary of applied linguistics, essex: longman
- Saskia M. Gieling, "IRAQ vii. IRAN-IRAQ WAR," Encyclopaedia Iranica, Online Edition,December 15, 2006, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/iraq-vii-iran-iraq-war>